



انسان اقتصادی از دیدگاه قرآن*

□ جواد ایروانی^۱

چکیده

مقصود از انسان اقتصادی، ابعادی از رفتارها و روحیات انسان است که در حیطه مطالعه اقتصاددان قرار دارد. از آنجا که خاستگاه این بحث، اقتصاد سرمایه‌داری است، بررسی آن در پرتو آموزه‌های اسلامی اهمیت می‌یابد. در نگاه مکتب سرمایه‌داری، انسان اقتصادی «حداکثرکننده منفعت شخصی» تعریف می‌شود. نفع شخصی به سود مادی و این جهانی منحصر می‌گردد و پی‌جویی آن در کنار عقلانیت ابزاری، ویژگی‌های مهم آن به شمار می‌رود. این تعریف و ویژگی‌ها، مبتنی بر مبانی جهان‌بینی غرب از جمله اصول دئیسم، ناتوریالیسم، فردگرایی و فایده‌گرایی است. از دیدگاه قرآن، ویژگی‌ها و تعریف یادشده، در حقیقت «انسان اقتصادی مطرود» را شکل می‌دهد. بحرانهای اجتماعی و اقتصادی سده‌های نوزده و بیست و ادامه آنها در آغاز هزاره سوم نیز، گواه روشنی بر ناکارآمدی انسان اقتصادی مورد تأیید نظام سرمایه‌داری

است. آنچه در این نوشتار می‌آید، بازخوانی و نقد اختصار گونه انسان اقتصادی غرب و مبانی آن و سپس بیان تعریف و ویژگی‌های انسان اقتصادی مطلوب از دیدگاه قرآن است.

واژگان کلیدی: انسان اقتصادی، مکتب سرمایه‌داری، اقتصاد قرآنی.

طرح بحث

مبحث «انسان اقتصادی» از موضوعاتی است که بخشی از مباحث متون اقتصادی را به خود ویژه ساخته است. مقصود از انسان اقتصادی، ابعادی از رفتارها و روحیات انسان است که در حیطه مطالعه اقتصاددان قرار دارد. آنچه نظام سرمایه‌داری به عنوان انسان اقتصادی مطلوب، معرفی و توصیه نمود، در طول حدود سه قرن از حیات بشری به آزمون نهاده شد و در کنار آثار مثبتی که بر جای نهاد، مشکلات فراوانی را نیز ایجاد کرد. بحرانهای بزرگ اجتماعی و اقتصادی سده‌های نوزده و بیست و نیز آغاز سده بیست و یکم (به صورت جنبش ضد وال‌استریت و سرمایه‌داری) و مشکلات فراوان در عرصه اخلاق و معنویت، از پی آمدهای مستقیم و غیر مستقیم آن بود. بدین جهت، بازخوانی اندیشه یادشده و عرضه آن بر آموزه‌های قرآنی به منظور استنباط و عرضه دیدگاه قرآن در این عرصه، ضروری می‌نماید.

پیشینه و خاستگاه

شکل‌گیری الگوی آرمانی «انسان اقتصادی»، ریشه در تحولات اندیشه‌های اقتصادی سده هیجده و مبانی نظام سرمایه‌داری دارد. مکتب سوداگری یا مرکانتیلیسم، افزایش ثروت را یگانه هدف اقتصادی معرفی کرده بود، به گونه‌ای که هم افراد در سطح خرد و هم دولت در سطح کلان باید به دنبال زراندوزی بیشتر باشند (قدیری اصلی، ۱۳۷۶: ۴۸). اعمال بیش از دو قرن سیاست مرکانتیلیست‌ها که با مداخله شدید دولت در امور اقتصادی همراه بود، از نیمه دوم قرن هیجدهم سبب بروز مخالفت‌های شدید و پیدایش مکتب فیزیوکرات‌ها و لیبرالیسم اقتصادی شد. جهان‌بینی فیزیوکرات‌ها بر «قدرت طبیعت» مبتنی بود و آنان برای بالا بردن نقش فرد و محدود ساختن نقش دولت، الگوی نظام طبیعی را معرفی کردند (تفضلی، ۱۳۷۲: ۷۸).

منفعت‌طلبی انسان یکی از قوانین طبیعی دربارهٔ انسان شمرده شد و میل به سودجویی مادی، یگانه محرک دائم انسانها به سوی بهترین وضع ممکن معرفی گردید (ژید، ۱۳۵۴: ۱۷/۱). از سوی دیگر، اصل «لذت‌جویی» که شالودهٔ مکتب کلاسیک‌هاست، با توجه به الگوی «نظام طبیعی» فیزیوکرات‌ها در ارائهٔ الگوی «انسان اقتصادی» ظاهر می‌شود. یکی از اصول کلی که در کتاب ثروت ملل آدم اسمیت، بنیان‌گذار مکتب کلاسیک مطرح شد، این بود که پدیده‌هایی که به افزایش ثروت یک جامعه می‌انجامد، از آزادی بشر در پی‌جویی منافع مادی خود ناشی می‌گردد. اسمیت در زمینهٔ جریان طبیعی فعالیت‌های اقتصادی از فلسفهٔ فیزیوکرات‌ها و به ویژه اصالت فرد دکتر کنه الهام می‌گیرد. در نظر او اقتصاد باید آزاد باشد تا بتواند رفاه عمومی را تأمین کند. در این وضعیت، محرک اصلی فعالیت اقتصادی هر فرد، تنها منافع شخصی اوست (تفضلی، ۱۳۷۲: ۸۶).

باور لیبرال‌های کلاسیک به ویژه آدم اسمیت دربارهٔ انسان، بر چهار فرض استوار بود. آنان معتقد بودند که آدمی به طور طبیعی خودخواه، حسابگر، تنبل و غیر اجتماعی است (همان: ۸۸). آدم اسمیت حتی اجتماعی بودن انسان را از نفع‌طلبی و سودجویی مادی او ناشی دانسته، می‌گوید:

این از خیرخواهی قصاب و نانوا نیست که شام و نهار ما را ترتیب می‌دهند، بلکه صرفاً به ملاحظهٔ منافع خود آنهاست. ما به انسانیت و نوع‌دوستی آنها متوسل نمی‌شویم، بلکه به نفع‌طلبی و سودجویی آنها مراجعه می‌کنیم (ژید، ۱۳۵۴: ۱۰۹/۱).

این گونه برداشت از انگیزهٔ انسانی که بر اصل لذت‌گرایی متکی بوده، بر خودخواهی کامل انسان تأکید دارد، در اندیشهٔ توماس هابز و جرمی بنتام به اوج خود می‌رسد. آنها تأکید می‌کنند که انگیزهٔ همه رفتارهای آدمی، تمنای او برای کسب لذت و احتراز از درد است. بنتام، پدر فلسفهٔ سودخواهی^۱ به شمار می‌رود (راسل، ۱۳۷۳: ۱۰۵۷-۱۰۵۸ و ۱۰۶۱: توماس، ۱۳۶۲: ۹۹ و ۱۱۱؛ شومپتر، ۱۳۷۵: ۱۷۲/۱). او واژهٔ «خوبی» را با «خوشبختی» و «لذت» مترادف می‌دانست (راسل، ۱۳۷۳: ۱۰۵۸) و

اختصاص دادن هر گونه برتری را به آنچه لذات «اعلی» خوانده می‌شد، رد می‌کرد (همو، ۱۳۷۶: ۱۱۸). بنام هر چند مبتکر این نظریه نبود، آن را با مسائل علمی انطباق داد و روایتی ماندگار از آن به دست داد:

طبیعت، آدمی را تحت سلطه دو خداوندگار مقتدر قرار داده است: لذت و درد... اینان بر همه اعمال و اقوال و اندیشه‌های ما حاکمند. هر کوششی برای شکستن این یوغ به خرج دهیم، حاکمیت آنها را بیشتر تأیید و تسجیل می‌کند... (همان؛ کاپلستون، ۱۳۷۰: ۲۴/۸؛ لنکستر، ۱۳۸۰: ۱۲۳۶؛ بومر، ۱۳۸۰: ۶۳۸).

چنان که در مکتب نئوکلاسیک نیز، علم اقتصاد مبتنی بر «اصل لذت و رنج» تعبیر می‌شود، یعنی از آنجا که در نظر آنها، انسان به طور طبیعی در جست‌وجوی تمتع بیشتر با کوشش کمتر است، علم اقتصاد، مطالعه منطق محاسبه عقلایی تلقی گردید که با کمترین هزینه، حداکثر رضایت‌مندی انسان را فراهم آورد (هادوی‌نیا، ۱۳۸۲: ۲۱-۲۵).

تعاریف و ویژگیهای انسان اقتصادی در مکتب سرمایه‌داری

برای «انسان اقتصادی» تعاریف گوناگونی بیان شده است، از جمله: «کسی که عقلانیت را در جنبه ابزاری‌اش داراست». یعنی فرد، رفتاری را برمی‌گزیند که به گونه‌ای بهتر ترجیحات مورد نظرش را ارضا می‌کند. در اینجا عقلانیت صرفاً ابزاری برای رسیدن به اهداف است، بی‌آنکه درباره منشأ یا ارزش ترجیحات پرسش شود. نیز در تعریفی دیگر، «حداکثرکننده مطلوبیت درباره گروهی از محدودیتها» آمده است. با توجه به نکات پیش گفته، انسان اقتصادی غرب را می‌توان «حداکثرکننده منفعت شخصی»^۱ معرفی نمود (همان: ۲۶-۲۷).

با این حال، آنچه از تعریف انسان اقتصادی مهمتر است و مفهوم آن را آشکارتر می‌سازد، توجه به ویژگیهای آن است. گذشت که بنام، انسان را حداکثرکننده لذت و حداقل‌کننده درد و ناراحتی می‌دانست و آدام اسمیت، انسان را موجودی معرفی می‌کرد که همواره به دنبال حداکثر کردن ثروت خود است. در این معرفیها و تعاریف، چند ویژگی مشترک به چشم می‌خورد:

1. Self-interest.

۱- **نفع طلبی و پی جویی نفع شخصی:** این ویژگی صفت بارز انسان اقتصادی غربی است که با مبانی این مکتب، همچون اصل فردگرایی هماهنگ است. نکته قابل توجه در مورد این ویژگی آن است که نفع طلبی، نه تنها به عنوان توصیفی برای انسان، که به عنوان ارزشی برای او تلقی گردیده و دلایلی نیز برای آن بیان شده است. مهمترین دلیلی که آدام اسمیت بدان اشاره کرده، برآورده شدن رفاه همگانی با آزاد گذاشتن اعضای جامعه برای پی جویی نفع شخصی (مادی) خویش به بهترین وجه است (تفضلی، ۱۳۷۲: ۸۷؛ بومر، ۱۳۸۰: ۹۰۹). این دلیل، بر پیش فرض «هماهنگی خودکار منافع فرد و جمع» استوار است که پس از اسمیت، بسیاری از اقتصاددانان آن را نپذیرفتند (ژید، ۱۳۵۴: ۱۳۶/۱). چنان که مشکلات و بحرانهای بزرگ اقتصادی و اجتماعی در سده‌های نوزده و بیست نیز، به روشنی ناکارآمدی این ایده را روشن ساخت (ر.ک: پیر، ۱۳۸۶: ۱۲-۱۳؛ قدیری اصلی، ۱۳۷۶: ۱۱۲؛ صدر، ۱۴۰۸: ۲۷۴-۲۷۷)، با این حال، ویژگی نفع طلبی همچنان مورد توافق همگان باقی ماند و برای ارزش گذاری مثبت آن ادله دیگری نیز مطرح شد (غنی‌نژاد اهری، ۱۳۷۶: ۶۸-۷۰).

۲- **عقلانیت ابزاری:** یعنی کارکردی از عقل عملی که در آن، عقل در صدد تعیین بهترین راه جهت رسیدن به بالاترین سطح از هدف است. عقلانیت ابزاری در برابر کارکرد دیگری از عقل عملی مطرح می‌شود که با عنوان «عقلانیت ذاتی» از آن یاد شده و در آن عقل عملی به دنبال تعیین هدف برای رفتارهای انسان است (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۷۸: ۳۱). بنابراین، مهمترین ویژگی عقلانیت ابزاری «بیشینه‌سازی»^۱ است. از دیدگاه هابز، هیوم و بنتام، عاقل به این مفهوم نیست که فرد، اهداف و مقاصد خود را به حکم عقل برگزیند، بلکه به عکس، این شهوات، خواهشها، تمنیات و بیزاریها هستند که به فرد جان می‌بخشند و عقل را فقط می‌توان خدمتکار یا به قول هیوم «برده» شهوات و خواهشها قلمداد کرد (آربلاستر، ۱۳۷۷: ۵۰). چنان که عقلانیت مورد نظر راولز نیز از همین نوع است (همان: ۵۱۶).

در تعاریف مطرح شده از انسان اقتصادی، عقلانیت ابزاری یا بیشینه‌سازی، از

1. Maximizing.

ویژگیهای این الگو معرفی گردیده است. اقتصاددانان از عقلانیت این را در نظر دارند که فرد می‌کوشد تا بیشترین منفعت را از منابع محدودش به دست آورد و به دیگر سخن، استفاده از مؤثرترین وسیله‌ها در خدمت هر هدفی که فرد بدان تمایل دارد (همان: ۵۱۶). به همین سبب، کارخانه‌ای را که درآمد کمتری دارد می‌بندد یا منافع را به سوی تولید کالاهایی با بیشترین سود سوق می‌دهد، اگرچه نیازی اساسی را برطرف نسازد. اقتصاددانان کلاسیک اگرچه واژه عقلانیت را به کار نمی‌گرفتند، ولی فرض رفتاری علم اقتصاد را «ترجیح بیش بر کم، گزینش بالاترین نرخ بازدهی، حداقل کردن هزینه‌های هر واحد تولیدی و مهمتر از همه، پی‌جویی نفع شخصی بدون ملاحظه آشکار رفاه دیگران» می‌دانستند. با ورود نظریات جدید به عرصه اقتصاد، مفهوم عقلانیت و برداشت از آن دستخوش تحولاتی شد. در عین حال، بسیاری بر این باورند که در نظریات کنونی نیز عقلانیت به معنای پی‌جویی منافع شخصی نمایان است (کرمی، ۱۳۸۴: ۳۳-۴۴).

با توجه به دو ویژگی یادشده می‌توان گفت که انسان اقتصادی غرب، دارای قاعده کلی رفتاری است. وی معامله‌جویی است که هرگز به مقدار بیشتر از نیازهای مادی خود نمی‌پردازد و به دست آوردن حداکثر استفاده از راه حداکثر کاهش در مخارج را کمال روش اقتصادی می‌داند (ژید، ۱۳۵۴: ۱/۱۰۷). این قاعده رفتاری، مبنای پیدایش تمام تئوریهای اقتصادی، به ویژه تحلیل‌های اقتصاد خرد، از نظریه رفتار مصرف‌کننده تا نظریه بنگاه و حداکثر کردن سود است (هادوی‌نیا، ۱۳۸۲: ۲۶-۳۲).

مبانی و آثار

با توجه به مطالبی که در بحث پیشینه موضوع آمد، روشن می‌گردد که تعریف انسان اقتصادی در سرمایه‌داری و ویژگیهای آن، به ویژه ارزش‌گذاری مثبت آنها، ریشه در مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی مکتب سرمایه‌داری همچون اصل دئیسم و اومانیسیم و نیز اصل فردگرایی و لذت‌گرایی دارد.

آثار نگرش سرمایه‌داری به انسان اقتصادی نیز قابل توجه است. نظام سرمایه‌داری با توجه به اتکای شدید بر فایده‌گرایی بنتامی، نظام اقتصادی را مهمترین زیرنظامها و

در رأس هرم قرار می‌دهد و با توجه به همین تکیه‌گاه فلسفی، رفاه مصرف‌کننده برترین هدف اقتصادی این نظام در نظر گرفته می‌شود. مصرف در نظام سرمایه‌داری صرفاً برای تأمین نیازهای مادی یا مقدمه‌ای برای تأمین نیازهای غیر مادی نیست؛ بلکه ارضای خواسته‌ها و امیال مادی نیز هدف قرار می‌گیرد. با توجه به این نگرش، رفاه عمومی نیز که به معنای تأمین بیشترین خواسته‌ها برای بیشترین افراد است، مدنظر می‌باشد. بر این اساس، پذیرفتن الگوی انسان اقتصادی غرب در نظام سرمایه‌داری موجب گردید تا نظام مزبور در ابتدا رفاه اقتصادی را یگانه هدف خویش برگزیند. ولی در عمل، بحرانهای اجتماعی ناشی از بیکاری و توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت و تخریب محیط زیست و منابع طبیعی، این نظام را واداشت تا جهت گذر از این چالشها، اهدافی همچون تأمین اجتماعی و حفظ محیط زیست را نیز جزء اهداف خود معرفی کند و پس از رفاه اقتصادی، آن را رتبه‌بندی نماید (همان: ۷۴-۷۶).

نقد انسان اقتصادی از دیدگاه اقتصاددانان غرب

اگرچه الگوی انسان اقتصادی غرب، به جهت هم‌سویی با حس لذت‌گرایی انسان و نیز در واکنش به تبلیغ رهبانیت و سرکوب شدید گرایشهای طبیعی توسط کلیسای قرون وسطا، توانست بر اندیشه غرب سیطره پیدا کند، ولی نارساییها و نقایصی داشت که از چشم برخی از اندیشمندان غربی پوشیده نماند و از این‌رو، به نقد آن پرداختند. نمونه‌هایی از این نقدها را بنگرید:

الف) مکتب تاریخی (ر.ک: تفضلی، ۱۳۷۲: ۱۹۶-۲۱۶؛ یسینگ، ۱۳۷۴: ۱۳۷-۱۵۵) دو نقد مهم بر این الگو وارد ساخت: نخست آنکه اقتصاددانان کلاسیک با طرح الگوی انسان اقتصادی، از انسان به مثابه ماشین حسابگر و خودپرست صاحب عقل و محروم از ویژگیهای انسان واقعی و ذاتی یاد کردند. تاریخ‌گرایان می‌خواستند انسان عینی را با ویژگیهای اخلاقی، ملی و تاریخی‌اش در مرکز علم اقتصاد قرار دهند (آنکین، بی‌تا: ۴۲۲) و دوم در مورد «هماهنگی منافع فرد و جمع» در الگوی یادشده. آنان معتقد بودند که بین افراد، برخورد و تضاد منافع وجود دارد و دولت باید با دخالت خود، جلوی آن را بگیرد (گرگی، ۱۳۷۶: ۱۹).

ب) سوسیالیست‌ها نقدهایی به الگوی انسان اقتصادی داشتند که بسیاری از آنها به ویژگی «هماهنگی خودکار منافع فرد و جمع» باز می‌گردد، از جمله: رد دیدگاه بنتامی مبتنی بر تساوی و اشتراک همه انسانها در لذت‌جویی و اثبات تساوی و اشتراک آنها در «حق بهره‌مندی از همه کالاها» (یسینگ، ۱۳۷۴: ۹۵)، نفی مکانیسم رقابت که از دستاوردهای الگوی انسان اقتصادی است (ژید، ۱۳۵۴: ۱۰۱/۱) و تأکید بر هدف بودن خوشبختی افراد ممنوع به جای لذت و سود فردی (یسینگ، ۱۳۷۴: ۱۱).

ج) مارکسیست‌ها نیز در ادامه راه سوسیالیست‌های اولیه، به انتقاد از سرمایه‌داری پرداخته، به ویژه مالکیت خصوصی و حداکثر کردن سود را عامل استثمار معرفی نمودند (باربر، ۱۳۷۰: ۱۵۱؛ یسینگ، ۱۳۷۲: ۱۲۹).

د) برخی از اقتصاددانان همچون جان بارتون، رابرت الیس تامسون و جان راسکین بر این باور بودند که الگوی انسان اقتصادی، در تبیین رفتارها و تمایلات انسانی به چند مورد خاص که صرفاً بیانگر روحیات مادی و حیوانی اوست، بسنده کرده است. این امر سبب می‌شود از یک سو داوری نادرستی از ماهیت انسان ارائه گردد و او را حیوان مادی صرف و ضد اخلاقی معرفی کند و از سوی دیگر به لحاظ غیر واقعی بودن و جعلی بودن فروض در نظر گرفته شده، تصویر نادرستی از کیفیت عملکرد اقتصادی انسان ارائه نماید. به همین سبب نمی‌توان بر نتایج به دست آمده از چنین تفسیری به صورت امری مسلم تأکید کرد. جان بارتون در این باره می‌گوید: یک استدلال‌کننده که قادر به اندازه‌گیری و احتساب تجلیات عالی انسان نمی‌باشد و نظریات خود را خودخواهانه به چنین انگیزه‌های محدود و پستی منحصر می‌کند، الزاماً به نتایج نادرستی همانند آنچه که آنها می‌رسند، خواهد رسید.

به این ترتیب، در نظر این منتقدان، الگوی انسان اقتصادی نمی‌تواند انسان واقعی را بشناساند، بلکه انسان مصنوعی را به نمایش گذاشته که تنها به پایین‌ترین انگیزه‌های انسانی توجه داشته، می‌کوشد علایق والای او را نادیده بگیرد. به همین سبب رابرت الیس تامسون در وصف انسان اقتصادی می‌گوید:

او یک ماشین آزمند و طماع است که تنها با انگیزه‌های آز و تمایل به توسعه و گسترش تحریک می‌شود... گویی آنها نیمه بهتر ویژگی‌های والای انسانی را به کناری

گذاشته‌اند و اصرار دارند که جزء باقی‌مانده را به عنوان تمام واقعیت تلقی نمایند.

اما با همه این انتقادات، آنان نیز در معرفی الگوی بهتر ناتوان مانده و در مورد الگوی مناسب سکوت اختیار کرده‌اند و این نشان می‌دهد که شناخت این مسئله از قدرت انسان خارج است (هادوی‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۰۵-۱۱۹).

نقد انسان اقتصادی سرمایه‌داری از دیدگاه آموزه‌های قرآنی

علم اقتصاد مرسوم به فرض عقلایی بودن رفتار افراد وفادار است. از طرفی، در نظر گرفتن رفاه دیگران محدودیت بر رفتار افراد ایجاد می‌نماید. این محدودیت با پارادایم سکولاری علم اقتصاد همخوانی ندارد و محکوم به رد است. از این رو، با رعایت رویکرد داروینیسیم اجتماعی به علم اقتصاد، عقلانیت مساوی با خدمت به نفع شخصی تلقی می‌شود. این موضوع، از شرح و تعریفی که بیشتر نویسندگان از «انسان عقلایی اقتصادی» ارائه کرده‌اند، مشهود است. علم اقتصاد برای حفظ تمایلات ماتریالیستی‌اش، همه ابعاد غیر اقتصادی نفع شخصی را ملغی نموده و مفهوم عقلانیت را به نفع «عقلانیت اقتصادی» آن مصادره کرده است. حتی معنای اقتصادی آن نیز محدود به معنای پولی (مادی) آن شده است. علم اقتصاد مفهوم «انسان اقتصادی» را خلق کرد؛ انسانی که تنها مسئولیت اجتماعی‌اش افزایش سود و نفع خویش است. بنابراین، در علم اقتصاد همه دل‌بستگی‌های دیگر که انسانها را دور هم جمع می‌نماید، همچون همکاری، برادری و فداکاری که در آنها مردم برای رفاه دیگران حتی گاه به قیمت از دست رفتن رفاه خودشان تلاش می‌نمایند، مورد غفلت واقع شده است (چپرا، ۱۳۸۴: ۵۱-۵۲).

الگوی انسان اقتصادی سرمایه‌داری از دیدگاه آموزه‌های اسلامی، مطلوب و قابل قبول نیست. ارزیابی و نقد این الگو در پرتو آموزه‌های وحیانی، در دو مرحله صورت می‌پذیرد که اکنون با رعایت اختصار مطرح می‌کنیم؛ مرحله نخست، نقد مبانی انسان اقتصادی سرمایه‌داری و اصولی که منتهی به این نگرش از انسان و ارزش‌گذاری او شده است و مرحله دوم، نقد ویژگی‌های الگوی یادشده که به نقد

تعریف آن می‌انجامد. پس از طرح این دو بحث، تعریف و ویژگی‌های انسان اقتصادی مطلوب از نظر اسلام، بررسی خواهد شد.

الف) نقد مبانی

الگوی انسان اقتصادی سرمایه‌داری، از نظر مبانی جهان‌بینی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی، مبتنی بر مبانی و اصولی چند است. از نظر خداشناسی و جهان‌بینی، مبتنی بر اصل دئیسم است که بر اساس آن، خداوند صرفاً آفریدگار جهان فرض می‌شود و ارتباط او با جهان و طبیعت نفی می‌گردد. نیز بر اساس اصل ناتورالیسم، خداوند طبیعت را چنان قانونمند آفریده که به صورت خودکار به حیات خود ادامه می‌دهد. در نتیجه، از یک سو انسان خود مرجع تعیین ارزشها و قوانین تلقی شده، اندیشه‌ها و خواسته‌های او، ملاک خوبیها و بدیها معرفی می‌گردد (اومانیسیم) و از دیگر سو، از بُعد معرفت‌شناختی، وحی به عنوان منبع شناخت، مورد انکار قرار می‌گیرد. همچنین، اصل اخلاقی فردگرایی (اصالت نفع) مترتب بر اندیشه اصالت فرد، کسب سود و لذت مادی هرچه بیشتر را هدف رفتارهای آدمی و کمال و سعادت نهایی انسان معرفی می‌کند. طبیعی است چنین مبانی و اصولی، الگوی انسان اقتصادی پیش‌گفته را نتیجه دهد که انسان موجودی صرفاً منفعت‌طلب تعریف گردد.

این در حالی است که بر اساس مبانی اسلامی، خداوند خالق و تدبیرکننده جهان بوده، حاکمیت و قانون‌گذاری، از آن اوست. بدین جهت، آموزه‌های وحیانی، منبع شناخت حقیقت و مرجع تعیین ارزشها و قوانین می‌باشد. بر اساس مبانی انسان‌شناختی به ویژه دو بعدی بودن و توجه به بُعد روحی او، در کنار حیات جاوید اخروی، هدف رفتارهای اقتصادی انسان، بیشینه کردن سرجمع سود و لذت دنیوی و اخروی با تقدم منافع اخروی معرفی می‌گردد و به ارزشهای انسانی و فضایل اخلاقی، توجه ویژه می‌شود (رک: ایروانی، ۱۳۹۰: ۳۹-۵۵؛ میرمعزی، ۱۳۸۸: ۲۸۲). نیک روشن است که چنین مبانی و اصولی، الگوی انسان اقتصادی دیگری را نتیجه خواهد داد.

ب) نقد ویژگیها

ویژگی مهم انسان اقتصادی سرمایه‌داری، نفع‌جویی مادی و لذت‌طلبی اوست که

رکن تعریف این الگو نیز به شمار می‌رود. این ویژگی همراه با رفتارها و حالات برخاسته از آن و به ویژه ارزش بودن آن با آموزه‌های دینی ناسازگار است؛ چه، اگر مقصود از بیان این ویژگی، نوعی توصیف باشد، به طور کامل بر واقعیتها منطبق نیست. چرا که از یک سو در آوردن اهداف همه انسان‌ها با عقاید و فرهنگهای گوناگون به قالب منافع شخصی، فرضی بسیار دور از واقع است، زیرا منافع افراد، از فرهنگی تا فرهنگی دیگر متفاوت است؛ در برخی، منافع شخصی مادی کم‌رنگ است و در برخی پررنگ...، حتی در مورد نیازهای شخصی مادی نیز که همه یکسانند، در برخی فرهنگها، امور هنجاری و ارزشی در چگونگی و مقدار رفع آنها تأثیر گذارند. برای مثال، در مورد نیاز مشترک پوشاک، شخصی که در فرهنگ اسلامی رشد یافته است، به هنجارهایی مانند پرهیز از اسراف و تجمل و نیاز دیگران نیز توجه می‌کند و از سوی دیگر، جدا از مسئله هدف، در مراحل رفتار عقلانی نیز نمی‌توان همه را یکسان دانست. برای مثال، فرد مسلمان در کسب درآمد، نظام بهره را رها می‌کند و به نظام مشارکت روی می‌آورد (کریمی، ۱۳۸۴: ۴۵-۴۷).

به هر روی، نفع شخصی، لزوماً به وجود آورنده نیروهای محرکه اصلی کنش انسانها نیست، بلکه نوع دوستی، از خودگذشتگی، همکاری، ارزشهای اخلاقی و شمار زیادی از نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز در شکل دهی به ترجیحات و هدایت کنشها در جامعه انسانی، نقشهای حائز اهمیتی دارند. گسترش مکاتبی که جهان‌بینی و روش اقتصاد مرسوم را به چالش کشیده‌اند، بر چنین رویکردی استوارند. یکی از این مکاتب، اقتصاد کمکهای بلاعوض است که ادعا می‌نماید رفتار نوع‌دوستانه و توأم با از خودگذشتگی ضرورتاً به معنای فاصله گرفتن از عقلانیت نیست. مکتب دیگر از این دست، اقتصاد انسان‌گرایانه مبتنی بر نیازهاست که برای ارتقای رفاه انسانی از راه به رسمیت شناختن سری کاملی از ارزشهای انسانی طراحی شده است. این مکتب همه نیازهای انسانی را به حساب می‌آورد، صرف نظر از اینکه آنها، فیزیولوژیک، روان‌شناختی (سلامتی، امنیت، عشق، حس ارزش قائل شدن برای خود)، اجتماعی، یا اخلاقی (صداقت، عدالت و...) باشند. مکتب سوم از این دست، مکتب اقتصاد اجتماعی است که متضمن «صورت‌بندی

مجدد تئوری اقتصاد در قالب ملاحظات اخلاقی» است که افرادی همچون آمارتیا سن به تحلیل و تحکیم آن پرداخته‌اند و چهارمین مکتب، مکتب اقتصاد نهادگراست که رفتار بشری را تحت تاثیر شماری از نهادهای اجتماعی، سیاسی و مذهبی مرتبط به هم می‌داند. این مکتب می‌تواند همکاری و هماهنگی و شماری از دیگر الگوهای رفتاری در جوامع بشری را که اقتصاد نئوکلاسیک قادر به توضیح آنها بر اساس نفع شخصی و رقابت نمی‌باشد، توضیح دهد.

با این وجود، اگرچه رواج مجدد تأکید بر ارزشها در خور تحسین است، اما وارد کردن ارزشها در اقتصاد مرسوم کاری دشوار است. چه، نوعی وفاداری فکری نسبت به باورهای رسمی و متداول وجود دارد (چپرا، ۱۳۸۴: ۸۲-۸۸).

و اگر مقصود از این ویژگی، نوعی توصیه و ارزش گذاری باشد، با آموزه‌های اسلامی سازگار نیست، آن‌سان که عناصر دخیل در این الگو، مورد نکوهش قرآن و روایات قرار گرفته است. به دیگر سخن، ویژگیهای انسان اقتصادی سرمایه‌داری، «انسان اقتصادی مطرود» را (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۸۷-۱۱۲) از دیدگاه اسلام شکل می‌دهد: برخی از ویژگیهای چنین انسانی عبارت است از:

۱- پیوسته سود مادی خویش را بر منافع دیگران ترجیح می‌دهد و بدین سبب، بسیار تنگ چشم، خسیس و خودخواه است: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» (اسراء/ ۱۰۰)؛ و انسان همواره بخیل است.

۲- عجول و شتابگر است، از این رو، نمی‌تواند -یا نمی‌خواهد- منافع واقعی و درازمدت خویش را در نظر گیرد: «وَيَذَّخِرُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْحَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ مُجُولًا» (اسراء/ ۱۱)؛ و انسان [همان گونه که] خیر را فرامی‌خواند، [پیشامد] بد را می‌خواند و انسان همواره شتابزده است. بنابراین، سود و لذت کوتاه مدت و آنی را بر منافع پایدار، ترجیح می‌دهد: «كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ» (قیامت/ ۲۰-۲۱)؛ بلکه شما دنیای زودگذر را دوست دارید و آخرت را رها می‌کنید.

۳- سخت شیفته مال و ثروت است: «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (عادیات/ ۸)؛ و راستی، او سخت شیفته مال است. پس همواره به انباشتن ثروت می‌پردازد و از انفاق و مشارکت در هزینه‌های عمومی دریغ می‌ورزد: «يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي

سَبِيلِ اللَّهِ» (توبه/ ۳۴)؛ زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند.
 ۴- کم‌ظرفیت و کم‌طاقت است و در رویارویی با مشکلات اقتصادی، بی‌تابی می‌کند و به هنگام گشایش و رفاه، بخل می‌ورزد: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَامَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَامَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (معارج/ ۱۹-۲۱)؛ به راستی که انسان، سخت‌آزمند و بی‌تاب خلق شده است؛ چون صدمه‌ای به او رسد عجز و لابه‌کنند و چون خیری به او رسد بخل‌ورزد.

۵- ثروت و امکانات خود را حاصل تلاش و زیرکی خویش می‌پندارد: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص/ ۷۸)؛ [قارون] گفت: من این [ثروتم] را در نتیجه دانش خود یافته‌ام. بنابراین در برابر نعمت‌بخش حقیقی، گرفتار غفلت و غرور می‌شود: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (انفطار/ ۶)؛ ای انسان، چه چیز تو را درباره پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است؟ و نعمتهای الهی را ناسپاس و ستمگر است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم/ ۳۴)؛ قطعاً انسان، ستم‌پیشه ناسپاس است.

۶- تعهد و پابندی او به هنجارهای اجتماعی تا زمانی است که خود را نیازمند احساس کند. آنگاه که خود را بی‌نیاز انگارد، سرکشی می‌کند: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ» (علق/ ۶-۷)؛ به راستی که انسان، چون خود را بی‌نیاز پندارد، سرکشی می‌کند. بر خود می‌بالد و به دیگران فخر می‌فروشد: «إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ» (هود/ ۱۰)؛ بی‌گمان، او شادمان و فخرفروش است.

۷- در زمان وفور ثروت و امکانات فراوان مادی، سیری‌ناپذیر است و در زمان فقر و نارسایی، روحیه قناعت و رضایت از زندگی ندارد: «إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَم يَشْبَعْ وَإِنْ مَنَعَ لَمْ يُفْنَعْ» (حرانی، ۱۳۶۳: ۱۵۲).^۱

۸- از شکر آنچه به او رسیده ناتوان است و در عین حال، زیاده‌خواه و آزمند می‌باشد: «يُعْجِزُ عَنِ الشُّكْرِ مَا أُوْتِيَ وَيَتَّبِعِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ» (همان: ۱۵۲).

۱. یادکردنی است این روایت را که بخشهایی از آن در ادامه نیز می‌آید، حرانی در *تحف العقول* و صبحی صالح در شماره ۱۵۰ از بخش حکمت‌های شرح *نهج البلاغه* از امیر مؤمنان ع نقل کرده‌اند و شیخ مفید در *الامالی* (۱۴۱۳: ۳۲۹-۳۳۲) و شیخ طوسی در *الامالی* (۱۴۱۴: ۱۱۱-۱۱۲) با تفاوتی اندک آن را از ابن عباس گزارش نموده‌اند که داخل پراکنده‌تر آمده است.

۹- نعمت و ثروت، او را به سرمستی و طغیان می کشاند و تباه می سازد و فقر و ناداری وی را از زندگی و آینده ناامید و افسرده می سازد: «إِنْ رَغِبَ أَشْرَ وَإِنْ بَسَطَ لَهُ هَلِكٌ... إِنْ اسْتَغْنَى بَطَرَ وَفَتَنَ وَإِنْ افْتَقَرَ قَنَطَ وَوَهَنَ» (همان: ۱۵۳).

۱۰- به هنگام کار و تلاش، کم کاری و تن پروری می کند، در خواسته‌ها و مطالبات خود سماجت می ورزد و فزون خواهی دارد و به گاه مصرف، زیاده روی نموده، از حد خویش فراتر می رود: «يَبَالِغُ فِي الْمَسْأَلَةِ (فِي الرِّغْبَةِ) حِينَ يَسْأَلُ وَيُقَصِّرُ فِي الْعَمَلِ (حِينَ يَعْمَلُ)، فَهُوَ... مِنْ الْعَمَلِ مُقَلٌّ» (همان). «إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (اسراء/ ۲۷)؛ به راستی که اسراف کاران برادران شیطانهايند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است.

۱۱- هدف و همت او محدود به امور مادی، و مقصد و مقصود او تأمین منافع شخصی است: «فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدِ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» (نجم/ ۲۹-۳۰)؛ پس، از هر کس که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی دنیا را خواستار نبوده است، روی برتاب، این منتهای دانش آنان است. «يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الْغَدَاءُ وَيُمْسِي وَ نَيْتُهُ الْعِشَاءُ» (مفید، ۱۴۱۳: ۳۳۲).

۱۲- رقابت او منحصر به سود زودگذر دنیوی است و نسبت به سود جاوید اخروی خود، تسامح می ورزد: «يُنَافِسُ فِيمَا يَفْنَى وَيُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَى» (تهج البلاغه: حکمت ۱۵۰). لازم به ذکر است تمامی عناصر و ویژگیهای الگوی انسان اقتصادی سرمایه داری، مورد نقد و نامطلوب نیست، بلکه چنان که خواهد آمد، برخی از عناصر آن، مطلوبیت دارد، لیک باید تعدیل یا تکمیل گردد. آنچه در این بخش گذشت، نقد کلیت این الگو بود.

انسان اقتصادی مطلوب از دیدگاه آموزه‌های قرآنی

هر چند در کوششهای اندیشمندان مسلمان کمتر موردی را می توان یافت که عناوینی همچون «انسان اقتصادی» به بحث نهاده شده باشد، اما پاره‌ای مباحث در این باره و نیز موضوعات جزئی تری همچون «عقلانیت اقتصادی»، «عقلانیت مصرف کننده مسلمان»، «نظریه رفتار مصرف کننده مسلمان» و مانند آنها که با بحث انسان اقتصادی

مرتبط می‌باشد، مورد توجه است، مباحثی که در موضوعات یادشده گاه به تفصیل بحث شده‌اند (برای نمونه رک: سبزه دانشمند و اقتصاددان مسلمان، *مباحثی در اقتصاد خرد - نگرش اسلامی*؛ کبیری، *الحاجات الاقتصادية في المذهب الاقتصادي الاسلامي*؛ عفر، *الاقتصاد التحليلي الاسلامي التصرفات الفردية*)؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۱۸۹-۲۱۸؛ هادوی نیا، ۱۳۸۲: ۱۳۹-۱۶۵).

تعریف

با توجه به ویژگیهای انسان اقتصادی مورد نظر اسلام که پس از این خواهد آمد، به نظر می‌رسد که تعریف ذیل، تعریف مناسبی باشد: «حداکثرکننده بهره‌مندیهایی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی در گستره تولید، توزیع و مصرف با بهترین ترکیب (هادوی نیا، ۱۳۸۲: ۱۶۸) و با اولویت‌بخشی به منافع اخروی به هنگام تراجم». این تعریف با هدف رفتارهای اقتصادی یعنی بیشینه کردن سرجمع سود و لذت دنیوی و اخروی با تقدم سود اخروی - که پیشتر گذشت - نیز سازگار است. بر این اساس، ویژگی نفع‌طلبی و عقلانیت نفی نمی‌گردد، بلکه با توجه به ابعاد جسمی و روحی انسان و نیازهای او در هر بُعد و نیز حیات جاوید اخروی او، بازتعریفی از آن ارائه می‌گردد. به دیگر سخن، اخلاقی و ارزشی بودن رفتار از دیدگاه قرآن و روایات، عقلانی بودن آن نیز هست. با این بیان که نفع، سود و لذت، به ابعاد روحی و معنوی، اخروی و ابدی نیز گسترش داده می‌شوند.

بنابراین، اخلاقی بودن لزوماً به معنای محدود کردن سود و نفع نیست، بلکه تبیینی واقعی از نفع و سود مورد توجه است، چنان که عقلانی بودن رفتار نیز در روایات، به تلاشهایی اطلاق گردیده که در مسیر عبودیت الهی و کسب منافع و لذات اخروی صورت پذیرد:

«... رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: ما العقل؟ قال: ما عبد به الرحمنُ واكسب به الجنانُ. قال: قلت: فالذی كان في معاوية؟ فقال: تلك النكراء، تلك الشيطنة وهي شبيهة بالعقل وليست بالعقل» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۱/۱)؛ ... به امام صادق عليه السلام گفتم: عقل چیست؟ فرمود: آنچه که به وسیله آن خداوند عبادت شود و بهشت به دست آید. گفتم: پس آنچه در معاویه بود، چه بود؟ فرمود: آن،

شیطن است که شبیه عقل می‌باشد ولی عقل نیست.

در خصوص نفع طلبی مادی نیز آیاتی وجود دارد که نشان می‌دهد نه تنها این کار مذموم نیست، بلکه کاری مطلوب و ارزشمند است. با این حال افزون بر لزوم نفع طلبی در چارچوب ارزشها، آیاتی دیگر نشان می‌دهند که آدمی گاه در تشخیص نفع و ضرر خود دچار اشتباه می‌شود، بدین جهت از سر ناآگاهی به دنبال کارهایی می‌رود که زیان آنها بیشتر است و این خود، لزوم راهنما را برای انسان و به ویژه معرفت و حیانی را برای تشخیص سود از زیان نشان می‌دهد.

اکنون نمونه‌ای از آیاتی را که نفع طلبی آدمی را به گونه‌ای تأیید کرده و به طور خاص، مال و ثروت را خیر معرفی نموده است، بنگرید:

- «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ... لَا آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره/ ۱۶۴)؛ به راستی که در آفرینش آسمانها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا روانند با آنچه به مردم سود می‌رساند، ... واقعاً نشانه‌هایی [گویا] برای گروهی که می‌اندیشند، وجود دارد.

در این آیه، کشتی سودمند به حال مردم، از نشانه‌های الهی برای «گروهی که می‌اندیشند» معرفی شده است. تکیه بر نافع بودن آن می‌تواند تأییدی بر نفع‌جویی انسان باشد.

- «لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (حج/ ۳۳)؛ برای شما در آن [دامها] تا مدتی معین سودهایی است.

از آیات دیگری نیز این نکته برداشت شدنی است (ر.ک: یوسف/ ۲۱؛ قصص/ ۹؛ رعد/ ۱۷؛ حج/ ۱۲؛ طه/ ۸۹؛ غافر/ ۸۰). چنان که تعبیر به «خیر» از مال و ثروت (ر.ک: بقره/ ۱۸۰)، در کنار تأکید بر خیرجویی، رویکرد مثبت آموزه‌های دینی را به نفع طلبی مادی مشروع نشان می‌دهد. نمونه آیاتی را نیز که نشان می‌دهند آدمی گاه در تشخیص سود و زیان خود دچار اشتباه می‌شود، بنگرید:

- «وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لِّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لِّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/ ۲۱۶)؛ و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا

چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.
 - ﴿فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ (نساء/ ۱۹)؛ پس چه بسا چیزی را خوش
 نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد.

- ﴿زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِصَّةِ وَالْحَيْلِ الْمَسْوَمَةِ
 وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَ حُسْنِ الْمَالِ. قُلْ أَتُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ
 رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ (آل
 عمران/ ۱۴-۱۵)؛ دوستی خواستنیها [ی گوناگون] از زنان و پسران و اموال فراوان از زر
 و سیم و اسبهای نشاندار و دامها و کشتزار [ها] برای مردم آراسته شده، [لیکن] این
 جمله، مایه تمتع زندگی دنیاست و [حال آنکه] فرجام نیکو نزد خداست. بگو: «آیا
 شما را به بهتر از اینها خبر دهم؟ برای کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند، نزد
 پروردگارشان باغهایی است که از زیر [درختان] آنها نهرها روان است. در آن
 جاودانه بمانند، و همسرانی پاکیزه و [نیز] خشنودی خدا [را دارند] و خداوند به
 [امور] بندگان [خود] بیناست».

- ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ (اعلیٰ / ۱۷)؛ [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است.

از آیات دیگری نیز این مطلب قابل برداشت است (ر.ک: بقره/ ۲۱۹؛ آل عمران/ ۱۸۰؛
 نساء/ ۷۷؛ قصص/ ۷۹-۸۰).

بر این اساس، ناستواری تصویر رایج از انسان اقتصادی در نظام سرمایه‌داری
 نمایان می‌گردد. چه، در تصویر رایج، منافع انسان را به نفع مادی، شخصی و دنیوی،
 منحصر نموده و بر آن صحه می‌گذارند. در حالی که بر فرض اینکه رفتارهای
 اقتصادی انسان بر اساس محور عقلانیت و نفع شخصی باشد، باید دید این تصویر از
 انسان در نهایت به سعادت و خیر او منتهی می‌گردد یا به ضرر اوست؟ هرگاه انسان
 را موجودی خطاپذیر، غفلت‌پذیر و فریب‌پذیر معرفی می‌کنیم، بر تمامی رفتارهای
 او صحه نمی‌گذاریم و در صدد اصلاح و تربیت او بر خواهیم آمد. در حالی که
 صحه گذاشتن بر همه رفتارهای اقتصادی انسان بر اساس عقلانیت و نفع شخصی
 -آن‌سان که تجربه جوامع مختلف در قرنهای نوزده و بیست نشان می‌دهد- در نهایت
 به زیان انسان و جوامع انسانی است (کرمی، ۱۳۸۴: ۲۰۴-۲۱۸).

ویژگی‌های انسان اقتصادی مطلوب

بر اساس آموزه‌های اسلامی، ویژگی‌های انسان اقتصادی مطلوب را می‌توان چنین برشمرد:

۱- با منافع دیگران، هماهنگ است و در موارد لازم، آن را بر منفعت شخصی‌اش مقدم می‌دارد: «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر/ ۹)؛ و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها را بر خود مقدم می‌دارند.

۲- آینده‌نگر و دارای بینشی عمیق است. از این‌رو، دارایی خویش را در سودایی مقدس، و وسیله رسیدن به منافع درازمدت و سود و لذت پایدار قرار می‌دهد: «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ لِيُؤْتِيَهُمُ اجْرُهُمْ وَيَزِيدَهُمُ مِن فَضْلِهِ» (فاطر/ ۲۹-۳۰)؛ در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، نهان و آشکارا انفاق می‌کنند، امید به تجارتی بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد تا پاداش خود را تمام به ایشان عطا کند و از فزون‌بخشی خود در حق آنان بیفزاید.

۳- دل‌داده و وابسته به ثروتش نیست، بلکه آن را در مسیر رضایت الهی و خدمت به نیازمندان به کار می‌گیرد. «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (بقره/ ۲۶۵)؛ کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا انفاق می‌کنند. «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات/ ۱۹)؛ و در اموالشان برای سائل و محروم حقی [معین] بود. در برابر نابسامانی‌های اقتصادی و مشکلات زندگی شکیبایی می‌ورزد (ر.ک: حج/ ۳۵) و به هنگام رفاه و آسایش، طغیان نمی‌کند و خویشتن را به سرمستی و شادمانی و فخر فروشی نمی‌آلاید (ر.ک: هود/ ۱۰-۱۱).

۵- آنچه دارد، نه از تلاش و زیرکی خود، که از فضل پروردگارش می‌داند: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» و بدین‌سان، ثروت و مکنت خویش را وسیله آزمایش می‌داند و پیوسته در پی استفاده درست و شکرگزاری عملی است: «لِيُبْلِيَ أُمَّةً أَكْفَرًا» (نمل/ ۴۰)؛ این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاسی می‌کنم.

۶- پرکار و سخت‌کوش است و امکانات اقتصادی، سرمایه، توانمندی و وقت

خویش را با کم کاری و تن پروری هدر نمی دهد: ﴿وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ (مزمّل / ۲۰)؛ و [عده‌ای] دیگر در زمین سفر می کنند [و] در پی روزی خدا هستند.

- قال أبو عبد الله عليه السلام: «... فعليكم بالجدِّ والاجتهاد وإذا صليتم الصبح وانصرفتم فبكرُوا في طلب الرزق واطلبوا الحلال» (كليني، ۱۳۶۳: ۷/۷۹)؛ بر شما باد به كوشش و تلاش فراوان، و هنگامی كه نماز صبح را به جای آورديد و [از محل نماز] بازگشتيد، بامدادان به جستجوی درآمد برآييد و در پی حلال باشيد.

- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من بات كالأه من طلب الحلال بات مغفوراً له» (صدوق، ۱۳۶۲: ۳۶۴)؛ کسی كه شب را از فرط خستگی ناشی از كار برای روزی حلال به صبح رساند، در مغفرت خداوند بسر برده است.

- قال الصادق عليه السلام: «إن الله تبارك وتعالى ليجب الاغتراب في طلب الرزق» (همو، ۱۴۰۴: ۳/۱۵۶)؛ به راستی خداوند متعال، كار و تلاش در غربت را برای طلب روزی دوست دارد.

- عن أبي جعفر عليه السلام: «إني لأبغض الرجل أن يكون كسلاناً عن أمر دينه ومن كسل عن أمر دنياه فهو عن أمر آخرته أكسل» (كليني، ۱۳۶۳: ۵/۸۵)؛ من از کسی كه در امور دنیای خود تنبلی می كند، ناخرسندم. کسی كه در دنیای خود تنبلی كند، در امور آخرتش تنبل تر خواهد بود.

۷- در تمام كارها و از جمله فعالیتهای اقتصادی، منظم و بایرنامه است. امیر مؤمنان عليه السلام می فرماید: «أوصيكمما وجميع وُلدي وأهلي ومن بلغه كتابي بتقوى الله ونظم أمركم» (نهج البلاغه، نامه ۴۷)؛ شما [حسن و حسین عليه السلام] و همه فرزندانم و خاندانم و هر کسی را كه نوشته من به او می رسد، به تقوای الهی و نظم در كارهایتان سفارش می كنم.

۸- به جهت كار و فعالیت مفید اقتصادی، از رفاه و غنا برخوردار است. امام صادق عليه السلام می فرماید: «غني يحجزك عن الظلم خير من فقير يحملك على الإثم» (كليني، ۱۳۶۳: ۵/۷۲)؛ بی نیازی و غنایی كه تو را از ستم باز دارد، بهتر از فقری است كه تو را به گناه وا دارد. به همین جهت، افزون بر پس انداز بخشی از مازاد درآمد (همان: ۵/۶۸ و ۸۹) و در صورت امکان، سرمایه گذاری در فعالیتهای سالم و سودآور (همان: ۵/۹۱)،

بخشی را نیز انفاق می کند: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/ ۲۶۲)؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده اند، منت و آزاری روا نمی دارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند.

۹- در عین رفاه اقتصادی، از اسراف پرهیز می کند و بخل و سخت گیری نیز ندارد: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان/ ۶۷)؛ و کسانی اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی گیرند. در زندگی ساده زیست است. امام صادق (ع) می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ خَفِيفُ الْمُؤْنَةِ» (صدوق، ۱۴۰۴: ۱/۱۱۷)؛ به راستی مؤمن کم هزینه است.

تردیدی نیست که دستیابی به چنین صفات و شخصیتی، جز در پرتو آموزه های اخلاقی و وحیانی شدنی نیست و این مهم، که همان تربیت و هدایت انسان ها به سوی کمال و تعالی است، هدف اصلی نظام اقتصادی اسلام به شمار می رود.

چند نکته

۱- نگرش رایج در مورد انسان آن است که به گزارش و توصیف ساحت های وجودی او (عقل، اراده و عاطفه) می پردازد و ابعاد مثبت (مانند صداقت، احترام به حقیقت، جستجوی معنا و هدف برای زندگی و خداجویی) و ابعاد منفی او (مانند جاه طلبی، منفعت خواهی، شهوت پرستی، خودفریبی، پیش داوری، خودخواهی و راحت طلبی) مورد توجه قرار می گیرد. در این نگرش ضمن گزارش و توصیف انسان، ممکن است در مجموع آدمی به عنوان موجودی خودخواه، دیگرخواه، خداخواه یا بی تفاوت معرفی گردد. بر این اساس، به نظر می رسد اکثریت اقتصاددانان، انسان را موجودی خودخواه با تمام لوازم آن معرفی می کنند. ممکن است تصور شود که نگرش یادشده، به گونه ای بی طرفانه صرفاً به توصیف حالات و ابعاد انسان می پردازد و فاقد ارزش داوری است. لیک شواهد گوناگونی وجود دارد که نشان می دهد اقتصاددانان و فیلسوفان اقتصاد، این الگوی گزارش گونه را ارزشی

داوری کرده، آن را تأیید نموده و بر آن صحنه گذاشته‌اند. از جمله شواهد ارزش‌گذاریها آن است که انسان اقتصادی، با ظاهری بی‌طرف، علمی و فاقد ارزش داوری، باطنی سرشار از ارزشهای متعلق به مکتب اخلاقی نفع‌گرایی دارد (کرمی، ۱۳۸۴: ۲۲۶-۲۲۷). چنان که مطالب مطرح‌شده از سوی برخی اندیشمندان اقتصادی، همانند آنچه در «افسانه زنبوران» و در قالب تمثیل و در عین حال بیان حقایق مورد نظر آنان آمده، گویای لزوم وجود چنین الگوهایی از انسان برای نیل به اهداف اقتصادی از نگاه آنان است؛ مندویل، در کتاب معروف «افسانه زنبورهای عسل» یا «رذایل خصوصی فواید عمومی‌اند»، تلقی خود را از خیر همگانی در ضمن یک افسانه بیان می‌کند و افرادی همچون جانسون نیز به تأیید و بسط آن می‌پردازند (ر.ک: آربلاستر، ۱۳۷۷: ۴۸؛ کینز، ۱۳۸۷: ۴۲۰-۴۲۳). او در این کتاب با تشبیه جامعه انسانی به زنبورهای کندوی عسل - که با حرص مشغول کارند- می‌کوشد بگوید که رذیلتها (امیال و افعال خودبینانه) موجب خیر همگانی و رفاه عمومی می‌شود. بنابراین، در هیچ یک از الگوهای انسان اقتصادی، نگاه بی‌طرفانه وجود ندارد.

۲- ویژگیهای انسان اقتصادی مطلوب از دیدگاه اسلام، ریشه در مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی این مکتب داشته، با آنها هماهنگ است. مبانی و اصولی همچون: ربوبیت و حاکمیت الهی در تشریح و تکوین، پذیرش وحی به عنوان منبع شناخت حقیقت، ساحت‌های وجودی انسان و سعادت او، دویعدی بودن انسان و توجه به نیازهای روحی و معنوی در کنار نیازهای جسمی و حیات جاوید انسان و سعادت و کمال حقیقی او.

۳- در مورد ویژگیهای انسان اقتصادی مورد نظر اسلام، ممکن است این پرسش مطرح شود که قرآن، برخی از صفات منفی انسان را که جزء ویژگیهای الگوی انسان اقتصادی سرمایه‌داری است، به عنوان صفات ذاتی او یاد فرموده که ریشه در خلقت او دارد. برای نمونه: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذْ أَمْسَهُ الشَّرُّ جُرُوعًا وَإِذْ أَمْسَهُ الْحَيُّ مُنُوعًا﴾ (معارف/ ۱۹-۲۱)؛ به راستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است، چون صدمه‌ای به او رسد عجز و لابه کند و چون خیری به او رسد بخل ورزد.

آیا این موضوع نمی‌تواند تأییدی بر الگوی انسان اقتصادی سرمایه‌داری تلقی گردد؟

پاسخ آن است که این گونه آیات، صرفاً «توصیفی» از «انسان تربیت‌نیافته» است و نه تبیینی از الگوی مطلوب. توضیح آنکه آدمی برای ادامه حیات و رسیدن به کمال، نیازمند غرایزی است که او را بر جلب منافع و دفع امور زیان‌بار وادارد. این غرایز، در صورت تعدیل و مهار آنها توسط عقل و وحی، کمال جسمی و روحی آدمی را در پی دارد و در صورت لجام‌گسیختگی و مهار نشدن، صفات رذیله‌ای در انسان ایجاد می‌کند که ویژگیهای نامطلوب یادشده را شکل می‌دهد. بنابراین، آنچه مطلوب آموزه‌های دینی می‌باشد، تزکیه و تربیت آدمی است (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۳۹/۸-۲۴۱ و ۲۹/۲۵) تا انسان اقتصادی مطلوب اسلام را محقق سازد.

نتایج بحث

انسان اقتصادی، ابعادی از رفتارها و روحیات انسان است که در حیطه مطالعه اقتصاددان قرار دارد. از دیدگاه مکتب سرمایه‌داری، انسان اقتصادی «حداکثرکننده منفعت شخصی» تعریف می‌شود و پی‌جویی نفع شخصی در کنار عقلانیت ابزاری، ویژگیهای مهم آن به شمار می‌رود. نفع شخصی نیز به سود مادی و این‌جهانی منحصر می‌شود. این تعریف و ویژگیها، مبتنی بر مبانی جهان‌بینی غرب از جمله اصول دئیسم، ناتورالیسم، فردگرایی و فایده‌گرایی است.

از دیدگاه قرآن، ویژگیها و تعریف یادشده، در حقیقت «انسان اقتصادی مطرود» را شکل می‌دهد و بحرانهای اجتماعی و اقتصادی سده‌های نوزده و بیست و ادامه آنها در آغاز هزاره سوم نیز گواه روشنی بر ناکارآمدی انسان اقتصادی مورد تأیید نظام سرمایه‌داری است. با توجه به ویژگیهای انسان اقتصادی در قرآن - که تفصیل آن در متن نوشتار آمده است - می‌توان آن را «حداکثرکننده بهره‌مندیهای مادی و معنوی، دنیوی و اخروی در گستره تولید، توزیع و مصرف با بهترین ترکیب و با اولویت‌بخشی به منافع اخروی به هنگام تراحم» تعریف نمود. اینکه قرآن، برخی از صفات منفی انسان را که جزء ویژگیهای الگوی انسان اقتصادی سرمایه‌داری است، به عنوان صفات ذاتی او یاد فرموده نیز، صرفاً «توصیفی» از «انسان تربیت‌نیافته» است و نه تبیینی از الگوی مطلوب.

کتاب‌شناسی

۱. نهج البلاغه، ترجمه و شرح سیدعلی نقی فیض الاسلام.
۲. آربلاستر، آنتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷ ش.
۳. آنیکین، آ.، تاریخ علم اقتصاد، ترجمه ناصر گیلانی، تیرنگ، بی تا.
۴. ایروانی، جواد، اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث، چاپ دوم، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۰ ش.
۵. باربر، ویلیام جی.، سیر اندیشه‌های اقتصادی، ترجمه حبیب‌الله تیموری، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
۶. بومر، فرانکلین لوفان، جریانهای بزرگ در تاریخ اندیشه غربی، ترجمه حسین بشیریه، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰ ش.
۷. تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر)، تهران، نی، ۱۳۷۲ ش.
۸. توماس، هنری، بزرگان فلسفه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، کیهان با همکاری شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
۹. چپرا، محمد عمر، آینده علم اقتصاد (چشم‌اندازی اسلامی)، ترجمه احمد شعبانی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴ ش.
۱۰. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، چاپ دوم، قم، اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۱۱. حسینی، سیدرضا، الگوی تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان، تهران، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، میانی اقتصاد اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۴ ش.
۱۳. راسل، برتراند، آزادی و سازمان، ترجمه علی رامین، چاپ دوم، تهران، فرزانه، ۱۳۷۶ ش.
۱۴. همو، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، چاپ ششم، تهران، کتاب پرواز، ۱۳۷۳ ش.
۱۵. رحیم‌پور ازغدی، حسن، عقلانیت، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸ ش.
۱۶. ژید، شارل و شارل ریست، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه کریم سنجابی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ ش.
۱۷. سیزده دانشمند و اقتصاددان مسلمان، مباحثی در اقتصاد خرد - نگرش اسلامی، ترجمه حسین صادقی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵ ش.
۱۸. شومپتر، جوزف آ.، تاریخ تحلیل اقتصادی، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵ ش.
۱۹. صدر، سید کاظم، اقتصاد صدر اسلام، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴ ش.
۲۰. صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا، چاپ دوم، المجمع العلمی للشهید الصدر، ۱۴۰۸ ق.
۲۱. صدوق، محمد بن علی، الامالی، چاپ چهارم، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۲۲. همو، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دار الثقافة للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. عفر، محمد عبدالمنعم، الاقتصاد التحلیلی الاسلامی التصرفات الفردیه، جده، دار حافظ للنشر و التوزیع، ۱۴۰۹ ق.
۲۵. غنی‌نژاد اهری، موسی، مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ۱۳۷۶ ش.

۲۶. قدیری اصلی، باقر، *سیر اندیشه اقتصادی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش.
۲۷. کاپلستون، فردریک، *تاریخ فلسفه (فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم)*، ترجمه جلال‌الدین اعلم، تهران، سروش، ۱۳۷۰ ش.
۲۸. کیسی، احمد عواد محمد، *الحاجات الاقتصادية فی المذهب الاقتصادي الاسلامی*، بغداد، مطبعة العانی، ۱۹۸۶ م.
۲۹. کریمی، محمدحسین و عسکر دیرباز، *مباحثی در فلسفه اقتصاد (علم اقتصاد و ارزشها، انسان اقتصادی)*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ ش.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۳۱. کینز، جان مینارد، *نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول*، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران، نی، ۱۳۸۷ ش.
۳۲. گرجی، ابراهیم، *ارزیابی مهمترین مکاتب اقتصاد کلان*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۶ ش.
۳۳. لنکستر، لین و، *خدایان اندیشه سیاسی*، ترجمه علی رامین، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
۳۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الامالی*، چاپ دوم، قم، اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ ش.
۳۶. میرمعزی، سیدحسین، *فلسفه علم اقتصاد اسلامی*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۳۷. هادوی‌نیا، علی اصغر، *انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۳۸. یسینگ، اوتارا، *تاریخ اندیشه‌ها و عقاید اقتصادی ده استاد*، ترجمه هادی صمدی، تهران، مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴ ش.
۳۹. ینر، گرو، *فرجام سرمایه‌داری، پیروزی یا فروپاشی یک نظام اقتصادی*، ترجمه علی اکبر نیکوآقبال، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶ ش.